

۱۱۶۳ - درگذشت فرخ غفاری

او در ۱۳۰۰ زاده شد و ۲۶ آذر ۱۳۸۵ درگذشت و دور از وطن از دست رفت. مردی بود که می‌بایست میان بزرگان خاندانش و در خاک ایران آرامگاه می‌یافت ازین روی که روح و روانش و عزیز کرده‌اش ایران بود. تحصیلاتش را در اروپا گذرانید. طبعاً در روحیه‌اش دو گانگی وجود داشت. هم به مآثر گذشته ایران پای‌بندی داشت و هم در آگاهی از هنری نوین ناچار چشمش به تحولات تازه و گاهی «خیلی مدرن» دوخته می‌شد. بهر تقدیر از شناختگان این مقولات بود.

کارهای عمده‌اش در زمینه فیلم‌سازی بود که من ادنی آگاهی بدان قلمرو ندارم. به تئاتر و انواع هنرهای صحنه‌پردازی - خواه فرنگی و خواه ایرانی اهمیت می‌گذاشت و درین زمینه‌ها از هیچ تجسسی کوتاهی نداشت. فرهنگمندی بود چند جنبه‌ای.

مرد کار اداری نبود و چون به چه چون آن درست وارد نمی‌شد نمی‌دانست کی درست می‌گوید و کی کلکی در کار دارد. چندین سال سمتی بلند در مؤسسه تلویزیون داشت. همچنین جشن هنر شیراز را هم گرداننده بود و چون روزگار روزگاری شد دیگر رو به غربت نهاد. پاریس را که می‌شناخت برای زیستن انتخاب کرد. من ازین که درین مدت بیست و هشت سال در رشته تخصصی خود چه می‌کرد هیچ نمی‌دانم. مؤثر بود یا نبود بی‌خبرم. ولی می‌دانم که از دور جریانهای هنری خودمان را به چشم استاد می‌نگریست.

آنچه به خوبی می‌دانم این است که در بعضی از مباحث که با رشته ایرانشناسی مرتبط بود گام

برمی داشت و قلم می زد. چند سال جزو نویسندگان معرفی و نقد کتاب برای نشریه Abstracta Iranica بود که در سالی یک شماره انتشار می یابد و مجموعه ای است بسیار اساسی در آن قلمرو. در آنجا بیشتر به کتابهایی می پرداخت که به موضوع آنها صاحب بصیرت بود. مخصوصاً نوشته هایی که درباره دوران قاجار در مجلدات (دانشنامه ایرانیکا، نیویورک) نوشته متقن و استوارست، زیرا در خاندانی برآمده بود که پدرش (حسنعلی معاون الدوله دوم)، پدر بزرگش (محمدابراهیم معاون الدوله اول)، پدر بزرگ مادریش (غلامحسین خان صاحب اختیار) و عموی پدرش (محمدخان اقبال الدوله حاکم مشهور کردستان) و جد اعلایش فرخ خان امین الدوله (سفیر ایران و امضا کننده قرارداد قاجاری پاریس) و برادر او محمد هاشم خان امین خلوت (محرم نویسندگی و کارهای داخلی ناصرالدین شاه) و مهدی خان خان قائم مقام و وزیر همایون بعدی همه پرورده و برآمده عصر ناصری بودند و فرخ از پدر خود آن همه اطلاعات و اخبار مهم عصر ناصری و مظفری و محمدعلی شاهی و حتی احمد شاهی را شنیده بود. جز آن سالها میان هزارها هزار ورق که از این افراد مختلف به پدرش رسیده بود لولیده بود و بسیاری را خوانده بود. خود دیده بودم که بر پشت بعضی از آنها مطالبی نوشته بود که حکایت از روشن خواهی او بود. اگر این دوست عزیز در راه احیای این مجموعه گرانقدر و بیمانند عمر صرف کرده بود بیگمان برجسته ترین کسی بود که می توانست سرگذشت ناصرالدین شاه را بنویسد و در وقایع آن دوران اظهار نظر کنند و صحنه هایی را مجسم کند که از دیدگان مورخان مستور مانده است.

موقعی که در معیت پدرش تصمیم گرفتند اسنادشان چاپ شود نیت خودش برین بود که پی گیرنده دائمی باشد. اما درین راه مشکلی هم پیش آمد و آن این که دکتر حسین محبوبی اردکانی درگذشت و به هر تقدیر دنباله کار پس از چاپ شدن پنج مجلد، میان مانده ماند. ولی باید یادداشت که دوستان فاضل کریم اصفهانیان و قدرت الله روشنی و حسن عمران در نشر آن مجلدات و دو جلد سفرنامه فرخ خان با دلسوزی کار را پیش بردند و فرخ غفاری همه وقت مراقب و دلباخته سرانجام یافتن این رشته دراز بود. چنانکه درین سه چهار ساله از دو برادرزاده های خود هاید و بهرام را مکلف کرد و آنها را مصراب آن داشت که دنباله چاپ شدن اوراق و اسناد خاندانشان را دنبال کنند. افسوس که نماند تا ببیند که دو جلد از آنها همین ایام سرانجام یافت و با ادامه انتشار آنها زندگی فرهنگی فرخ ادامه خواهد داشت. همه دست اندرکاران این رشته وامدار اویند. و می کوشیم آرزوی او سرانجام پذیرد و برگهایی از جانب او بر تاریخ برافزوده شود.

نخستین نوشته فرخ غفاری به فارسی ظاهراً نامه ای است که به مرحوم عباس اقبال نوشت و در مجله یادگار شماره ۱ و ۲ سال پنجم (۱۳۲۷) نشر شد. برای آنکه علاقمندی او به مطالعات ایرانی روشن باشد این سطورش را نقل می کنم: پس از اینکه می نویسد پانزده سال است ایران را ترک گفته

یعنی در فرنگ زندگی کرده است. یادآور می‌شود:

«بودن مجله‌ای مانند نشریه یادگار را امری واجب دانسته زیرا به یادگیری جزئیات تاریخی و ادبی و جغرافیائی مملکت کمک می‌کند... شما تنها کسی هستید که در ایران نشریه خود را مطابق اصول علمی تاریخ ترتیب داده و از آخرین تازگیهای علمی فرنگی خواه در خاورشناسی و خواه در علوم دیگر استفاده می‌نمائید. شما تنها مجله‌ای هستید که زبان فارسی و لغات درست استفاده می‌نمائید. شما تنها مجله‌ای هستید که بر ضد کارخانه لغت‌سازی کارکنان وزارت جنگ و فرهنگستان اعتراض کرده و نادانی یک مشت عوام را ثابت نمودید. اما شما و امثال شما مانند آقای تقی‌زاده و فخرالدین شادمان چرا در این موضوع سر و صدای بیشتری نمی‌کنید.»

شخصیت فرهنگی و آگاهی‌های ایران‌شناسی فرخ در سالهای اخیر موجب شد که به عضویت در هیات نظارت مجموعه «آکتا ایرانیکا» برگزیده شد. همانگونه که خانم بدری قریب نیز در این گروه مشارکت دارد.

۱۱۶۴- سه نسخه مزدیسنايي (اوستايي و پهلوي)

سه چهار سال پیش که به اتفاق عبدالله انوار، سیروس پرهام و کاوه بیات به سازمان اسناد ملی برای بررسی و تقویم اسناد ارائه شده فروشندهگان دعوت شده بودیم، همراه مقداری سند که گفتند از یزد آمده است چند جلد کتاب چاپ سنگی و قدیمی بود و میان آنها سه نسخه خطی مزدیسنايي. مجموعاً خریداری شد و امسال تابستان فرصتی پیش آمد که در همصحبتی دوست فاضل تورج دریایی به دیدن و شناخت آنها رفتیم و این یادداشت فراهم شد:

۱) وندیداد و یشت ساده و بندهایی از مطالب دینی دیگر به خط پهلوی. در ۱۹۴ ورق به قطع خشتی که جلدش افتاده و از اول و آخر ناقص است. و ورق دو تا شش هم از بغله پاره شده. در ورق ۱۸۳ الف این نوشته به خط نستعلیق وجود دارد. برای آن که مطلبش روشن باشد آن را تقطیع کردم:

- نوشتم به درود و فرحه رامش

- من این بنده کمترین موبد خدابخش ولد موبد فرود موبد آبادین موبد حکیم

- به حسب الفرموده دامر دستور کیخسرو از بهر شایه و رزیداد فرزند فرزند... موبد خدابخش

مرحوم موبد اسفندیار موبد بهمن که خوانند، ابا فیحین (؟) کنند، یا آموزند

- خدا نگهداری دامر دستور کیخسرو بدهند

- و صاحبه دامر دستور کیخسرو این کتاب یشت ساده (ساده) نثار نوزودی موبد خدابخش

مرحوم موبد اسفندیار

- که هر کس خوانند خدا بیامرزی به دستور کیخسرو بدهند

- خدا بیامرزی به شیرین دستور کیخسرو و موبد مهربان بدهند

- به موبد شهریار دستور کیخسرو و خدا بیامرزی بدهند

- به موبد بهمن دستور کیخسرو و خدا بیامرزی [بدهند]

- موبد رستم دستور اردشیر خدا بیامرزی بدهند

- به موبد اردشیر موبد رستم خدا بیامرزی بدهند

- به موبد خداداد موبد اردشیر خدا بیامرزی بدهند

- به موبد مندوی موبد سروش خدا بیامرزی بدهند

- به موبد خدابخش موبد اردشیر خدا بیامرزی بدهند

- به شیرین موبد اردشیر خدا بیامرزی بدهند

- [به] هر کس خدا بیامرزی بدهند

- خداوند عالم جدّ و آباد (کذا) ایشان بیامرزد

- به تاریخ یوم و رهرام ایزد اج آذر ماه قدیم یزد جرد شاهانشاه شهریاران سنه ۱۲۲۷ هجریه سنه

۱۲۷۴

- به کاتب را یادآوری بکنید

- خدا بیامرزی به والیده (کذا) بانو موبد خدابخش موبد فرود بدهند

- خدا بر هفتاد پشت ایشان بیامرزد هر آن کس به نیکی کند یاد من

- سرافراز بادا همه‌ها بهر من

- خدا بیامرز گوینده، بیخشا گناه نویسنده را.

۲) مجموعه‌ای است که اکثر آن‌ها وندیدادست با بعضی الحاقات به زبان پهلوی و بخشهایی از یشت و ویسپرد. این نسخه شروع می‌شود با بندی به نام نیرنگ رود گرفتن. نسخه به قطع رحلی است و جلدش تیماج قرمز در ۴۱۳ ورق با انجامه:

«من دین بنده جاماسپ دستور بهرام دستور خدابخش دستور فرود از بهر شایه ورزیدار. هر گاه سهود داشته باشد... (ناخوانا) درست نماید. سنه ۱۲۹۹ هجریه ۱۲۴۴ یزدگری». فرگرد اول از ورق ۱۰۳ و فرگرد بیست و یکم از ورق ۳۴۷ آغاز می‌شود.

با توجه به انجامه شماره پیشین مشخص است که این نسخه از آن و خط فرزند نویسنده و دارنده نسخه پیشین است.

۳) مجموعه دعا و یشت و وسفرد (کذا) در پنج قسمت، به قطع خشتی و جلد چرمی در ۴۰۶ ورق. آغاز می‌شود با عبارت «خشنومین درون شبگره» در موضوع دعای روزها و ماههاست. بعد

یشت و وسفردست و از ورق ۳۵۸ ب نیرنگها (نخستین نیرنگ برسم چیدن و سپس هوم) آغاز می شود.

نسخه تا ورق ۳۶۹ شماره گذاشته شده است. پس از آن تا ورق ۴۰۶ شماره ندارد.

۱۱۶۵ - فهرست نوشته‌های باستانی پاریزی - بازی بیکاری

به فهرست تألیفات باستانی پاریزی در کتاب تازه‌اش به نام «هواخوری باغ باگوهرشاد چراغ» - که خریدم - می‌نگریستم. چون تعداد هر چاپ از کتابهایش را نوشته است و نشانی است از اقبال عمومی به آن کتابها، مثل جدول کلمات به جانش افتادم و این ارقام را به دست آوردم (بعجز نشریه و روزنامه).

پنجاه و هشت کتاب مستقل دارد که گل سر سبد آنها «آثار پیغمبر دزدان» است و هفده بار به چاپ رسیده است و بقیه به دفعات ذیل:

هفده بار: آثار پیغمبر دزدان یک کتاب)

نه بار: ذوالقرنین (یک کتاب)

هشت بار: یعقوب لیث - از پاریز تا پاریس (دو کتاب)

هفت بار: آسیای هفت سنگ - تلاش آزادی (دو کتاب)

شش بار: خاتون هفت قلعه - نای هفت بند - کوچه هفت پنج - شاه منصور - شاهنامه آخرش خوش است (پنج کتاب)

پنج بار: جغرافیای کرمان - ازدهای هفت سر - زیر این هفت آسمان - سیاست و اقتصاد عصر صفوی - نون جو و دوغ گو (پنج کتاب)

چهار بار: تاریخ کرمان - اصول حکمت آتن - حماسه کویر - فرمانفرمای عالم (چهار کتاب)

سه بار: فرماندهان کرمان - گنجعلی خان - سنگ هفت قلم - از سیر تا پیاز - مار در بتکده کهنه - کلاه گوشه نوشین روان - بازیگران کاخ سبز (هفت کتاب)

دو بار: سلجوقیان و غز - هشت الهفت - یاد و یادبود - محیط و زندگی مشیرالدوله - اخبار ایران از ابن اثیر - جامع المقدمات (۱) - حضورستان - هزارستان - ماه و خورشید فلک - سایه‌های کنگره - پیرسبزپوشان - آفتابه زرین فرشتگان - نوح هزار طوفان - در شهر نی سواران - شمعی در طوفان - درخت جواهر - گذر زن از گذار تاریخ - حصیرستان (هجده کتاب)

یک بار: تاریخ شاهی - صحیفه الارشاد - نشریه راهنمای کرمان - وادی هفت واد - تذکره صفویه - یادبود من - تن آدمی شریف است... - جامع المقدمات (۲) - خود مشت و مالی - محبوب سیاه و طوطی سبز - کاسه کوزه تمدن - پوست پلنگ - بارگاه خانقاه - هواخوری باغ باگوهرشب چراغ

(چهارده کتاب)

جمع این ارقام می شود ۱۷۴ بار «نشر». اگر کم و زیاد، از هر کدام و هر بار یک هزار و پانصد تا سه هزار نسخه چاپ شده باشد حدود پانصد هزار مجلد از کتابهای او در شهرها و آبادیها و دیهها میان کتابخانهها و مجموعهها و خانواده پخش شده و خواننده داشته است. (حتی بیشتر هم زیرا کتابهایی هم دارد که پنج هزار تا چاپ می شود) اگر هر یک از این نشرها را دست کم دو نفر هم خوانده باشند یک میلیون نفر (یعنی دو میلیون چشم) آن اوراق خواندنی را خوانده اند.

۱۱۶۶- تاریخ هرات مؤدب

حاجی خلیفه از هفت تاریخ هرات نام برده است که از آن میان تاریخ هرات تألیف ابونصر عبدالرحمن قیسی احتمال دارد همان تاریخ هرات ابونصر عبدالرحمن بن عبدالجبار فامی باشد. این احتمال ازین بابت است که فامی در کتابت بدخط و سرهمبندی به آسانی می تواند به تصحیف در آید و آن را به صورت قیسی ضبط کرده باشند.

اما درین جا تاریخ هرات دیگری را می خواهم بشناسانم که ابوالحسن بن هیصم بوشنجی (نابی) از آن نام برده است و محمد بن اسعد بن عبدالله الحنفی تستری که در قرن هشتم کتاب مذکور را به ترجمه در آورد عبارت بوشنجی را چنین برگردانده است:

«شیخ حسن (مراد همان ابوالحسن بوشنجی است) گوید کتابی از آن ابی عبید مؤدب دیدم در تاریخ هرات و در آن قصه های دراز بود» (ص ۴۱۰ چاپ دکتر عباس محمدزاده، مشهد، ۱۳۸۴). این مطلب به مناسبت رسیدن اسکندر به هرات در کتاب مذکور آمده است.

چون در جایی ندیدم که از تاریخ هرات مؤدب یادی شده باشد درین پاره ها نقل شد تا مگر کسی نشانی دیگر از آن بیابد.

۱۱۶۷- شوخی سردار سپه

از سردار سپه کمتر در جایی عبارت شوخی نقل شد است. اخیراً در خاطرات عمادالسلطنه مطلبی خواندم که قابل ذکر است در خیر روز ششم رجب ۱۳۰۰ نوشته است. «امروز صبح شایع و عصر یقین شد که اداره مالیات مستقیم و خالصجات [که جزو وزارت مالیه] بود واگذار به وزارت جنگ و در تحت ریاست سردار سپه وزیر جنگ شده است... من با قوام السلطان به اداره مالیات غیر مستقیم... رفتیم. معلوم شد وزیر جنگ هم آنجاست. در اطاق کمال الوزاره نشسته با او صحبت [می کرد]... من خبر دادم و بعد از مدتی احضار کردند... کمال الوزاره در بین صحبتها یکی دو کلمه فرانسه را عاده استعمال کرد. وزیر جنگ بدون تأمل گفت هیچ کلمه فرانسه حرف نزنید که من ابدأ

فرانسه نمی دانم. بالاخره گفت تلگرافی به عموم ولایات بنویسید که خالصجات در تحت ریاست من آمده و کاغذجات را اینجا بفرستند... وزیر جنگ هر دو روز آمد صورت تمام خالصات را خواست...

۹ رجب. امروز صبح به اداره ارزاق و خالصه طهران رفتیم. وزیر جنگ آمد. مجلس مرکب بود از مسیو مولیتور... کمال الوزاره... من هم که بودم. بالاخره بعد از مدتها گفتگو قرار این شد که رئیس کل خود وزیر جنگ است... برای ریاست خالصه از مسیو مولیتور سؤال کردند. او مسیو هونن را پیشنهاد کرد که وزیر جنگ با قدری تأمل گفت من هیچ نمی خواهم که درین میانه صدمه به فلانی برسد [زیرا نویسنده قبلاً رئیس خالصجات بوده]. ولی عیبی ندارد که این مطلب را قبول کند. مواجیشان را که نقد خواهیم داد. گفتیم من بدون کار مواجب نمی گیرم و مواجب لازم ندارم. گفت البته شما کار خواهید داشت بلکه بیشتر کار با شماست و حکم معاونت را بنویسید... آخر مجلس وزیر جنگ گفت شما تکدر پیدا نکنید. مسیو هونن را می گوئیم که روزی یک مرتبه شما را ببوسد. این مرتبه اول بود که دیدم وزیر جنگ حرف شوخی زد و لبخندش نمایان شد. من بلافاصله گفتم ولی قدری دیرست. جواب داد پس شما او را ببوسید. گفتم خوب است مقرر دارید ماهر دو کمال الوزاره را ببوسیم. خنده وزیر جنگ بیشتر محسوس شد.

باید بنویسم که من با این وزیر جنگ نه از قدیم که شانی نداشته آشنا بودم، نه درین یک سال که به عرش اعلی رسیده صحبتی کرده یا سلام علیکی کرده بودم. لذا توقعی بیش از این نمی بایست داشته باشم.»

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۱۶۸ - یکصد و سی هزار لییره قرارداد ۱۹۱۹

در خاطرات عمادالسلطنه سالور (روز هشتم فروردین ۱۳۰۰ یعنی سی و پنج روز پس از کودتا که اعلان الغاء قرارداد نشر شده بود آمده است که درین روز از مدیرالملک (محمود جم) وزیر امور خارجه چنین شنیده بوده است:

«گفت یکصد و سی هزار لییره کابینه و ثوق الدوله برای امضا و بستن قرارداد پول گرفته که یکصد هزار تومان آن [را] صارم الدوله برده و قبض به مارک وزارت مالیه هم داده. یکصد هزار تومان دیگر را نصرت الدوله، دوست هزار تومان هم و ثوق الدوله، باقی را جمعی دیگر. گفتم صارم حالیه کجاست. گفت کرمانشاه است و اقرار به گرفتن وجه نموده و نوشته است که حاضرست و می دهد. گفتم مال و ثوق الدوله چه طور. گفت املاکش را باید ضبط کنیم و ضبط می شود. بعد گفت چون این قرارداد با تعرفه گمرکی یک مرتبه بسته شده بود با الغاء این دیگری لغو می شد، ما مشغول مذاکره

هستیم که دست به تعرفه گمرک نزنند. و اگر به آن دست نخورد لابد تجارت با روسیه هم با همان تعرفه خواهد بود و از این منبع قریب پانزده کرویر برای ایران منفعت حاصل می شود. وی گفت سفیر دولت روسیه هم وارد عشق آباد شده می آید.»

این نوشته دلالت دارد بر این که انگلیسیها از وقتی که صحبت لغو قرارداد پیش می آید موضوع یکصد و سی هزار لیره رارو و مطالبه کرده و کار به آنجا می رسد که قبض رسمی صارم الدوله را به وزیر خارجه ایران (جم) نشان داده بوده اند ورنه جم از کجا چنین مطلبی را می دانسته است. به هر حال همه می دانند که این منبع کلاً به انگلیسیها از طرف دولت داده شد و از وثوق الدوله و صارم الدوله و نصرت الدوله باز پس گرفته شد. (زندگی طوفانی تقی زاده دیده شود و نوشته های دکتر جواد شیخ الاسلامی).

۱۱۶۹ - ایران مشروطه نداشتند

در همین خاطرات و ذیل همان روز مطلبی از قول فخرالملک اردلان (از رجال دوره ناصری و پادشاه نسالک) درباره سید محمد حسین الدین طباطبائی نقل شده است که قابل نقل است. از آنجا سید ضیاء از بحث مشروطه و محاسن سؤال شده که چرا هیچ اسمی نمی برید. جواب داده است ایران مشروطه نداشتند. من به هم زده باشم.

۱۱۷۰ - هوشنگ پورکریم

یکی از ایرانشناسان جوان ما که زود از دست رفت هوشنگ پورکریم بود. این جوان حساس با بینش چندی با پروفیسور ردار در تنظیم اطلس گویشهای ایران کار می کرد. متعاقب آن به مباحث مربوط به منوگرافی آبادیها و فرهنگ بومی و عامیانه علاقه مندی یافت و اگر اشتباه نکنم با اداره فرهنگ عامه کار می کرد. برایم لذت بخش بود که در دوره های آخر کنگره تحقیقات ایرانی مشارکت می کرد. چون دوستم علی بلوکباشی یادآوری فرمود که نام او را در تازه ها و پاره های شماره به اشتباه سیروس نوشته ام این چند سطر برای زدودن سهو خود درین شماره آوردم.

۱۱۷۱ - شهرنامه نویسی، نمونه اجمالی اطلاعات

حسین صفری (دلجان) ذوق غربی دارد برای دست یافتن به کتابهایی که گویشهای محلی و آداب و رسوم را در بر دارند. امشب که مهمان او هستم چند کتاب تازه به من نشان داد که ندیده بودم. نام آنها را برای آگاهی ایرانشناسان می آورم:

- آناقاریف، بگن: مشهد مصریان و دهستان باستان، گرگان، ۱۳۸۳
- اتابک زاده، سروش: تحولات اجتماعی برازجان: شیراز، نوید، ۱۳۸۲
- بایادی، محمد: با من به شوستر بیانید. اهواز، ۱۳۸۳
- حسینی کارزونی، احمد: بوشهر شهر آفتاب و دریا. بوشهر، ۱۳۸۴
- جانب اللهی، محمدسعید: چهل گفتار در مردم شناسی مید (قنات). تهران، ۱۳۸۳
- رجبی، نجیب الله: تاریخ و جغرافیای شهرستان قانیات. بی جا، ۱۳۸۴
- رشیدیان، هدایت الله: خرم آباد در گذر جغرافیای انسانی. خرم آباد، ۱۳۸۱
- رحیمیان، حسن: فرهنگ زبانزدهای رامسر و سخت سرا. بی جا، ۱۳۸۳
- سلطانی لرگانی، محمود، کجور. بی جا، ۱۳۸۳
- شکوری، چنگیز: سیری در کوچ نشینان تالش. بی جا، ۱۳۸۲
- طالعی بافقی، محمدعلی: فرهنگ عامیانه بافق. بی جا، ۱۳۸۱
- طویلی: غریز: بندر انزلی. جلد اول. انزلی، ۱۳۸۳
- عالم پور، مسعود: میراث فرهنگی و گردشگری آذربایجان شرقی. تبریز، ۱۳۸۳
- عبدالله زاده ثانی، محمد: میراث فرهنگی ششتمد (سبزوار). ۱۳۸۱
- عزیزی، غلامرضا: بروجرود. تهران، ۱۳۸۴.
- عطوفت شمسی، مسعود: از سخت سر تا رامسر. رامسر: ۱۳۸۳
- علی آبادی، حسن: جغرافیای ششتمد. سبزوار، ۱۳۸۲
- علی زاده بیرجندی، زهرا: تاریخ برگزیدگان و مشاهیر بیرجند. بی جا، ۱۳۸۲
- علی نژاد، میرحاج: ایل شکاک. ارومیه، ۱۳۸۳
- کریمی تیمجانی، حسن: تاریخ رانکوه به مرکزیت تیمجان. بی جا، ۱۳۸۲
- محمدی، آیت: فرهنگ بازیهای مردم ایلام. سمیرم، ۱۳۸۳
- میر علی، بی بی سادات: فرهنگ عامه گزستان (جزستان). یزد، ۱۳۸۲
- یکی از ناشران ولایتی که علاقه مندی خاص به نشر کتابهای مربوط به قلمرو استانی خود دارد انتشارات نوید شیراز است و خوشبختانه در هر سال دو سه کتاب منتشر می سازد. به تازگی شنیدم که کتابی درباره سعادت شهر (همان سعادت آباد راه شیراز) تألیف حجت الله قلی پور را به نام «یاقوت سبز» و تاریخ و فرهنگ مردم فراشبند تألیف سید رزاق امیری و خاک پارس تألیف دکتر منصور رستگار فسائی را منتشر کرده است. آنچه از انتشارات نوید به لطف مؤلفانش امسال به دستم رسیده کتابی است ارزشمند به نام ارسنجان نامه تألیف اکبر اسکندری و بانوی همسرش نسرین اسکندری. یکی از کارهای برازنده آن خواهد بود که خانه کتاب فهرستی موب ازین گونه آثار را به صورت

کتابی مستقل چاپ و نشر کنند که هنوز استفاده از وسایل الکترونیکی در همه جا عمومی نشده است. همه مردمی که در آبادیهای کوچک سکنی دارند یا آشنا به این وسایل نیستند یا توان داشتن چنین دستگاهها را ندارند.

چهار کتاب بوم نبشت

در سفری که تازه از سمنان و خور و یزد و بوئات و یاسوج می‌گذشتم چهار کتاب به تحفه دستم رسید. آنها را می‌شناسانم که هر چهار در نوع خود تازه و خوب و داشتنی است

۱) فرهنگ جامع اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های سمنانی (۱۳۸۵) از خسرو عندلیب سمنانی متخلص به گویا. این کتاب در برگیرنده ۲۶۷۳ ضرب‌مثل و اصطلاح است با آوانویسی و معنی هر یک به فارسی معمولی. (۵۷۸ صفحه).

پیش ازین دکتر منوچهر ستوده چنین مجموعه‌ای را منتشر کرده بود و اینک برین کتاب مقدمه نوشته است که: «ساکنان سمنان و خصائص روحی ایشان بوده که توانست زبان و سنن و عرف و عادات خود را تا امروز حفظ کنند و به دست یکی از فرزندان این آب و خاک یعنی خسرو عندلیب سمنانی برسد و اوست که توانست مثلها و تشبیهات و کنایات و اصطلاحات عامیانه و ظرایف ادبی این زبان را گرد آوری کند...»

عندلیب هر مثلی یا اصطلاحی را که از کتابهای ستوده برگرفته با نشانه مشخص ساخته است.

۲) واژه‌نامه گویش خوری (۱۳۸۵) تألیف محمد شایگان که خود از خورست. او ادیب و شاعرست و فرهنگی. بجز واژه‌نامه در پایان کتاب طرز صرف افعال آمد با نمونه‌ای از اشعار محلی سراینده. چون نسخه‌ای ازین کتاب را آقای ساغر یغمایی - که خور برای در مانگاه خوبیش به او مدیون است - به من لطف کرد فرض است که از یاد لطف‌آمیز او به دور نمانم.

۳) انارک (به بهانه نخستین همایش سراسری گویشهای محلی و مردم‌شناسی) گردآوری محمدعلی ابراهیمی انارکی. (۱۳۸۵)

مؤلف از دلسوختگان کویر و دوستدار واقعی انارک است. ادیب است و شاعر، هم به فارسی معمولی و هم فارسی انارکی. نمونه اشعارش در همین دفتر دیده می‌شود. جزین شنیدم که دفتری از اشعار خود را به نام «ای نارُسینه» (ای نارستان) به چاپ رسانیده است.

در مجموعه حاضر هم مقداری از اشعار او به گویش محلی با آوانویسی درج شده است و یکصد و شانزده صفحه از قسمت نخست کتاب محتوی آن اشعار و اطلاعات بومی است. قسمتی از کتاب اشعار شاعران دیگرست به گویش انارکی، گزی، میمه‌ای، ورزنده‌ای، نائینی، بادرودی، خوانساری، خوری، بروجنی.

قسمت مقالات نوشته‌هایی است درباره‌ی گویشهای اطراف کویر و مرکز ایران که توسط شرکت‌کنندگان خوانده شده است. از قسمتهای مفید فهرستی است که از فرهنگهای گویشی توسط آقای قربانعلی ابراهیمی ارائه شده است. کرباس بافی (محمدحسن رجایی زفره‌ای) - از گویش ده‌آبادی (محمدرضا محمدی) - چنه چنه (عباس قنبری بختیاری) - گویش بادرودی (حسین نقدی بادی) - گویش سمنانی (احمد پناهی سمنانی) - شعر به گویش خور (عبدالکریم حکمت یغمائی) - گویش گزی (حسینعلی محمدی) - گویش ونک سمیرم (بهمن حیدری) و چند نوشته‌ی دیگر از مندرجات این مجموعه است. نسخه‌ای از این کتاب از دست دوست خوبمان رسول زمانی در نائین به دستم رسید. معلوم شد که جناب انارکی سه کتاب دیگر هم درباره‌ی انارک انتشار داده‌اند.

۴) فرهنگ عامیانه‌ی مردم منطقه‌ی کهگیلویه و بویر احمد در دو جلد به قطع کوچکتر از رحلی (۱۳۸۵). جمعاً قریب به نهصد صفحه است به انضمام چندین ورق نقاشی رنگی. این کتاب مفصل و ماندگار تألیف سیمین طاهری بویر احمدی دختر با کمال دوستم کی عطا طاهری فاضل و ادیب و مرد برجسته آن خطه «کی خیز» است.

برای آن که اهمیت مندرجات کتاب و میزان دل بستگی و زحمات مؤلف مشخص باشد نقل فهرست فصول کتاب مفید خواهد بود.

- نگاهی گذرا به سرزمین کوهستانی

- ابزار سکونت - چادر و دست بافتها

- مراسم ازدواج

- رسوم کار کردن

- داستانها و متیل‌های عامیانه

- فرهنگ اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های لری منطقه

- برخی از اشعار حماسی

- اقسام آوازاها و آهنگ‌های لری

- تهدیدها، دشنامها و طعنه‌ها، سوگندها و تشبیهات

- شیروه (شروه) و نوحه خوانی

- باورها، عقاید و چیستانها

- طرز تهیه غذاهای محلی و سنتی

- طرز تهیه انواع مشک و داروهای محلی

- آداب و رسوم عید نوروز

جلد دوم تا صفحه ۳۰۷ محتوی فرهنگ واژگانی رایج است. پس از آن جمع‌آوری نامهایی است

که بر زنان و مردان گذاشته می‌شود و همچنین نامهای پرندگان، سگها، گربه‌ها، مرغ، خروس خانگی، گاو، بز، میش، اسب، خر.

سیمین خانم نقاش است. در طرحهای او زندگی بومی به خوبی درخشش دارد. رنگها همسان است با بافتنیها خطه با برکت کهگیلویه و بویر احمد. شاد بماناد.

۱۱۷۲- یادگاری از بروکلیمان

کارل بروکلیمان از مشاهیر خاورشناسان رشته تاریخ و ادبیات اسلامی بود. کتاب مشهورش (پنج جلد) درباره کتابهای نوشته شده به زبان عربی یکی از اهم منابع دست اول در زمینه کتابشناسی ایرانیان و عربها و دیگر مللی است که آثارشان را به عربی نوشته‌اند. میان اوراق حسن تقی‌زاده نامه‌ای یافتیم که بروکلیمان به ایشان نوشته است. چاپ عکسی آن درین صفحات مناسب دارد تا یادی از بروکلیمان شده باشد.

۱۱۷۳- یادداشت نویسی دکتر مصدق

در همصحبتی دوستم آقای علی مصدق - که «نتیجه» دکتر مصدق است میان کتابها و اوراق موجود در احمدآباد یک دفترچه ساخت اروپا و یک تقویم بغلی سال ۱۳۴۲ دیدیم که چون برای نشان دادن روحیات مصدق ارزشمندست از ایشان خواستم از برخی صفحات آن دو «کپی» به من بدهد.

الف) دفترچه اروپائی که از قرائن نوع خط و مطالب مضبوط در آن مربوط می‌شود به دوران جوانی او حاوی چهارگونه مطلب است.

۱) تاریخ ایران از پیشدادیان تا قاجاریه. دو نمونه‌اش چاپ می‌شود

۲) اطلاعاتی مربوط به وقایع تاریخی مهم اروپا و امریکا. یک نمونه چاپ می‌شود

۳) خلاصه درس حساب و عددهای مرسوم در ارقام لاتینی. دو نمونه‌اش چاپ می‌شود.

۴) واژه‌نامه کوچکی بطور مقابله از کلمات فرانسه و فارسی. (هفت ورق) ولی چون خط فرانسوی پخته است مشخص است این یادداشتها را برای یکی از فرزندان خود نوشته بوده است. یک صفحه از آن چاپ می‌شود.

ب) نشانیهای اشخاص و یادداشتهایی برای فراموش نشدن که در آخر تقویم بغلی سال ۱۳۴۲ شمسی نوشته شده و چهار ورق است. درین یادداشتها دو نکته جالب دقت است که مربوط می‌شود به تعلقات سیاسی و روحی او.

۱) روشنفکر پنجشنبه ۱۳ فروردین ۳۳ راجع به نفت

۲) معالجه سرطان زبان. روزنامه اطلاعات صفحه ۱۱ سه‌شنبه ۱۱ مهر ماه ۱۳۴۰. روزنامه جزو

فصل اول مشهد و ایران

دلیل که در ایران چنین کوهی پیدا کرد که در آن کوهستان

بسیار کوهست که در آن کوهستان

مردمان با آن کوهستان

دوران در آن کوهستان

در کوهستان کوهستان

صفا که در کوهستان

دلیل که در آن کوهستان

در کوهستان کوهستان

فصل دوم مشهد و ایران

دلیل که در آن کوهستان

در کوهستان کوهستان

فصل سوم مشهد و ایران

مجموعه کتب

مجموعه کتب

مجموعه کتب

مجموعه کتب

مجموعه کتب

مجموعه کتب

مجموعه کتب

مجموعه کتب

مجموعه کتب

مجموعه کتب

مجموعه کتب

مجموعه کتب

دکتر محمد باقر در آرزوی تندرستی و سلامتی و خوشی و در
کمال سلامت و کمال برکت و کمال سعادت و کمال شادمانی

کتاب حکایت صومعه ابراهیم در بیان صفات طایفه ارباب و کرام
۱۳۵۳ هـ اول و اول و بطور بسیار مطبوعه
۲۰ ششم ۵۰ هـ نام مطبوعه کتب و نشر در تهران
نشر خانان لایه در کمال طراوت و در کمال شادمانی

(قرون وسطی)

در این قرون وسطی که در قسمت اول در این
قلم بیان و بیان و بیان (در بیان و بیان)
مطابق با بیان و بیان و بیان و بیان
این کتاب در تمام کتب و کتب و کتب و کتب
مطابق با بیان و بیان و بیان و بیان
از این کتاب و بیان و بیان و بیان و بیان

سوره صبیح لیس در آرزوی سلامت و کمال شادمانی
و کمال برکت و کمال سعادت و کمال شادمانی

کتاب حکایت صومعه ابراهیم در بیان صفات طایفه ارباب و کرام
۱۳۵۳ هـ اول و اول و بطور بسیار مطبوعه
۲۰ ششم ۵۰ هـ نام مطبوعه کتب و نشر در تهران
نشر خانان لایه در کمال طراوت و در کمال شادمانی

Lequere de cent ans

Creey, Fontiers
L'epine court

Pierre - Fave
L'epine court

Radolphe de Valence
L'epine court

کتاب حکایت صومعه ابراهیم در بیان صفات طایفه ارباب و کرام
۱۳۵۳ هـ اول و اول و بطور بسیار مطبوعه
۲۰ ششم ۵۰ هـ نام مطبوعه کتب و نشر در تهران
نشر خانان لایه در کمال طراوت و در کمال شادمانی

خلاصه در حساب

امتحان ضرب

۳۵۶ x ۳۲۷۲ = ۱۱۲۲

در این صدها بیشتر یاد نه طرح کنیم ۵ تا ۵ می باشد

۱۲۰ را در طرح کنیم که سه نفوسه را در طرح ضرب کنیم

۱۵۰ نفوسه را در طرح کنیم که سه نفوسه می باشد

در طرح یاد که ۳۲۷۲ یک طرح کنیم که سه نفوسه می باشد

در این صدها بیشتر یاد نه طرح کنیم

امتحان تقسیم

تقسیم عدد ۹۹۹ بر ۳۳۳

می گویند ۳ تا ۳۳۳ می شود ۳

$$\begin{array}{r} ۳۲۸۹۷ \\ ۱۲۲۹۷ \\ \hline ۲۰۶۰۰ \end{array}$$

$$۲۰۶۰۰ \times ۳ = ۶۱۸۰۰$$

$$\begin{array}{r} ۳۰ \\ ۲۰ \\ \hline ۵۰ \end{array}$$

بر سه عدد بود اگر طرح کنیم سه تا سه تا در است

بر سه عدد بود اگر طرح کنیم سه تا سه تا در است

بر سه عدد بود اگر طرح کنیم سه تا سه تا در است

بر سه عدد بود اگر طرح کنیم سه تا سه تا در است

بر سه عدد بود اگر طرح کنیم سه تا سه تا در است

بر سه عدد بود اگر طرح کنیم سه تا سه تا در است

بر سه عدد بود اگر طرح کنیم سه تا سه تا در است

بر سه عدد بود اگر طرح کنیم سه تا سه تا در است

بر سه عدد بود اگر طرح کنیم سه تا سه تا در است

I II III IV V VI
 VII VIII IX X XI XII
 XIII XIV XV XVI XVII XVIII XIX XX XXI
 XXII XXIII XXIV XXV XXVI XXVII XXVIII XXIX XXX
 XXXI XXXII XXXIII XXXIV XXXV XXXVI XXXVII XXXVIII XXXIX XL
 XLI XLII XLIII XLIV XLV XLVI XLVII XLVIII XLIX L LI LII LIII LIV LV LVI LVII LVIII LIX LX
 LXI LXII LXIII LXIV LXV LXVI LXVII LXVIII LXIX LXX LXXI LXXII LXXIII LXXIV LXXV LXXVI LXXVII LXXVIII LXXIX LXXX
 LXXXI LXXXII LXXXIII LXXXIV LXXXV LXXXVI LXXXVII LXXXVIII LXXXIX C CI CII CIII CIV CV CVI CVII CVIII CIX CX
 CXI CXII CXIII CXIV CXV CXVI CXVII CXVIII CXIX CXX CXXI CXXII CXXIII CXXIV CXXV CXXVI CXXVII CXXVIII CXXIX CXXX
 CXXXI CXXXII CXXXIII CXXXIV CXXXV CXXXVI CXXXVII CXXXVIII CXXXIX CXL CXLII CXLIII CXLIV CXLV CXLVI CXLVII CXLVIII CXLIX CL
 CLI CLII CLIII CLIV CLV CLVI CLVII CLVIII CLIX CLX CLXI CLXII CLXIII CLXIV CLXV CLXVI CLXVII CLXVIII CLXIX CLXX
 CLXXI CLXXII CLXXIII CLXXIV CLXXV CLXXVI CLXXVII CLXXVIII CLXXIX CLXXX CLXXXI CLXXXII CLXXXIII CLXXXIV CLXXXV CLXXXVI CLXXXVII CLXXXVIII CLXXXIX CCCC
 CCCC I CCCC II CCCC III CCCC IV CCCC V CCCC VI CCCC VII CCCC VIII CCCC IX CCCC X CCCC XI CCCC XII CCCC XIII CCCC XIV CCCC XV CCCC XVI CCCC XVII CCCC XVIII CCCC XIX CCCC XX CCCC XXI CCCC XXII CCCC XXIII CCCC XXIV CCCC XXV CCCC XXVI CCCC XXVII CCCC XXVIII CCCC XXIX CCCC XXX CCCC XXXI CCCC XXXII CCCC XXXIII CCCC XXXIV CCCC XXXV CCCC XXXVI CCCC XXXVII CCCC XXXVIII CCCC XXXIX CCCC XL CCCC XLI CCCC XLII CCCC XLIII CCCC XLIV CCCC XLV CCCC XLVI CCCC XLVII CCCC XLVIII CCCC XLIX CCCC L CCCC LI CCCC LII CCCC LIII CCCC LIV CCCC LV CCCC LVI CCCC LVII CCCC LVIII CCCC LIX CCCC LX CCCC LXI CCCC LXII CCCC LXIII CCCC LXIV CCCC LXV CCCC LXVI CCCC LXVII CCCC LXVIII CCCC LXIX CCCC LXX CCCC LXXI CCCC LXXII CCCC LXXIII CCCC LXXIV CCCC LXXV CCCC LXXVI CCCC LXXVII CCCC LXXVIII CCCC LXXIX CCCC LXXX CCCC LXXXI CCCC LXXXII CCCC LXXXIII CCCC LXXXIV CCCC LXXXV CCCC LXXXVI CCCC LXXXVII CCCC LXXXVIII CCCC LXXXIX CCCC CCCC

عدد یک رقم اول روح، ضربه فارسی
 ۲
 عدد یک رقم اول ۵ غیر ضربه فارسی
 ۵
 بر عدد یک و رقم اول روح، فارسی
 به آن عدد فارسی برکت است
 بر عدد یک و رقم اول ۲۵، فارسی
 فارسی ۲۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

De lait caillé	شیر	Le tamarin	ترنجبین
De la crème	کره	Exterminer	از بین بردن
La boulette	گلوله	Suspendre	آویزان کردن
La carotte	ریشه	Faire un proces	توبیخ کردن
Le navet	سبزی	Le changer	تغییر دادن
Le souchet des Indes	سبزی	Habile	تاجر - چابک
Les épices	ادویه	La modeste	مستزاد
Épicier	ادویه فروش	La profession	شغل
La théière	دور	Loyer	نزل دادن
La bouillotte	دور	Le logement	نزل
Précédent	پیش	La conversation	مجتنب
Le timbre	پست	Une égale	مجتنب

تلفات

کتابخانه آریون - سوئیس
کتابخانه آریون - سوئیس

کتابخانه آریون - سوئیس
کتابخانه آریون - سوئیس

Al. Daftary
Frankfurt am Main

کتابخانه آریون - سوئیس
کتابخانه آریون - سوئیس

کتابخانه آریون - سوئیس
کتابخانه آریون - سوئیس

کتابخانه آریون - سوئیس
کتابخانه آریون - سوئیس

تلفات

Maison de Santé
de Profargy - Marin
Suisse

کتابخانه آریون - سوئیس
کتابخانه آریون - سوئیس

کتابخانه آریون - سوئیس
کتابخانه آریون - سوئیس

کتابخانه آریون - سوئیس
کتابخانه آریون - سوئیس

کتابخانه آریون - سوئیس
کتابخانه آریون - سوئیس

کتابخانه آریون - سوئیس
کتابخانه آریون - سوئیس

کتابخانه آریون - سوئیس
کتابخانه آریون - سوئیس

کتابخانه آریون - سوئیس
کتابخانه آریون - سوئیس

● یادداشتهای تقویم ۱۳۴۲ به خط دکتر مصدق

یادداشت

۱۲۴۰
دستورهای
آلمانی برلمان در ۱۱ صفر ۱۳۴۱
بروز ۹ و ۱۰ شهریور ۱۳۴۱

۳۲۷۱۲
کامپوزیشن از پروفسور لایبسون
Madame de Bay - Moncey
Hotel de
Bruxelles Belgique

Hotel de la
1200 France - Suisse

مقام فواید
آب - آب چشمی عینی کفنی در کف

کشتی
Cheitani روم
25 Darentant case
N. Y. U.S.A.

امریکا
Emergen Express
Museum ME

۱۳۴۱
۱۳۴۱
دکتر محمدی
خانم جوهری
کرک

یادداشت

Rosmarie Weisner
مکتب فنی باستانی کهنه
مکتب کهنه
۳۹۸

Primerode
Lammang

مکتب کهنه
مکتب کهنه
مکتب کهنه
۵۹۱۰۸

Madame La Loh
31 Anam Barin

۴۷
۵۰
کرک

کذا رصده ۱۰۰۰ شکر کوهان صان کز
۱۳۰۵ رتو کز صان پده رتو

بهدا دلهامی فرزند کلهامی ۱۰۰۰

۱۰۰۰

کامیانه بران ای لکون بران کلهامی

۲۶۱۹۸

۱۰۰۰

سر لکون بران کلهامی

۱۰۰۰

هر بند کلهامی

داداشت

۱۰۰۰

۱۰۰۰

۱۰۰۰

۱۰۰۰

۱۰۰۰

۱۰۰۰

۱۰۰۰

۱۰۰۰

۱۰۰۰

۱۰۰۰

۱۰۰۰

۱۰۰۰

۱۰۰۰

بادواشت

داريو لوبل

سج بند ۹۰ ~~۶۶~~ ۷۵ SWI

۲۲۰ داريو لوبل
۶۴۲ سج بند ~~۶۶~~ ۷۵ SWI

Sozolima لوبل

~~لاستوچکونو
لاستوچکونو
لاستوچکونو~~

نيزار لوبل اکه ريزان

خان طاح سوچواری حدیانی

خان لوبل ۴۳۰ سوچواری حدیانی

دکه لوبل دار خان رود

کجه رودخان دکه ۱۹

نیزار لوبل حدیانی

بادواشت

کجه خان لوبل - کجه سوچواری

۲۳۴۷۲ وطلانی نا ۳۹

زینش حدیانی لوبل - خان کجه سوچواری

لوبل - خان سوچواری - خان سوچواری

نیزار لوبل حدیانی - خان سوچواری

خان لوبل حدیانی آرینان

۱۶ Chagwin de

۱۴۱ خان سوچواری

۱۴۱ خان سوچواری

۱۴۱ خان سوچواری

۱۴۱ خان سوچواری

۱۴۱ خان سوچواری

۱۴۱ خان سوچواری

۱۴۱ خان سوچواری

24. al-asl fi iḥm an-nuḡum Hamidiya 824,829,2 Le Caire V.228,
10. Abu'l-Abbās as-Saimari (Suter 30) Asl al-usūl fi ḥawāss an-nuḡūm etc Berlin 5711 (sans titre) Br. Mus. Suppl. 775, Ambr. C 81, Kairo V 228
11. Aḥl b. Bisr al-Isrā'īlī (Suter 15): Al-Maḡmū' fi'l-ahkām Extr. Ambr. C 81
 Ḥisāla fi'l-ḥusūf wal-kusūf Asad Effendi 1967 (à la fin)
12. M. Ḥ. Isā al-Mahānī (Suter 47) maqāla fi marifat as-samt etc Serai Toj Kapu 3342,3.
13. Abdallah b. Amāḡūr at-Turkī (Suter 49) az-Zilg al-badī etc Paris 2112.
14. Hāmid b. Alī al-Waṭṭī (Suter 76) R fi'l-amal bil-aṣṭarlab al-kurī Serai 3509,2.
15. Abdarrahmān as-Sūfī (Suter 138) oeuvre astronomique sans titre Aya Sūfīya 1830,9, g. Un nombre assez considerable d'oeuvres mathematiques. Aya Sūfīya marifat mā ḡarā min as-samā wal-bahr ib.4832,22.
16. Abū Naṣr al-Ḥasan b. Alī al-Qumīlī (Suter 174) Al-bārī al-muḡhalilā ahkām an-nuḡūm Berl. 5661, Paris 2589, Bodl. II, 371, 1, Fātiḥ 3427, Feni 1193, Kairo V 361..
17. Mansūr b. Alī b. Iṣrāq (Suter p-81, 225). 13 oeuvres mathematiques et astronomiques a Bankipore chez Ḥaṣīm an-Nadawī, Tadkirat an-Nawādir (Haidarābād 1350) 155-7..

Si vous auriez encore besoin d'autres informations, je serai très volontier prêt à les vous donner, si l me sera possible.

Veillez bien agreer l'expression de mes sentiments les plus distingués

Brookfield

پرتال جامع علوم انسانی

Breslau 16, "alhalistr 47,10,10,35

Votre Excellence,

Veillez bien excuser qu'il ne m'était pas encore possible de remplir ma promesse de vous informer sur les oeuvres anciens d'astronomie Arabes, qui apparaîtront dans mon Supplément zur Geschichte der ar. Lit. En retournant de Rome il me fallut travailler presque une semaine à la Bibliothèque de la DMG à Halle et me voila aujourd'hui retournée à mes livres. Je vous donne ici les oeuvres principaux, qui sont venus à ma connaissance depuis 1900.

1 Naubaht (peut-être a Sahl al-Fadl b. Naubaht, bibliothécaire de Haroun ar-Rachid, Abbas Iqbal Handāni Naubahtī p.11) kitāb fiḥl sarāir min ahkām an-nuġūm, Nuru Osmaniya de Stamboul 2951.

2. Masallah b. Atari al-Basri (Suter 8) ouvrage d'astrologie sans titre Lalēli 2122.

3. Abu Mohammed Jahja b. Mansur, l'astrologue d'al-Mamoun, : Az-zig al-muge ab al-Mamouni Escor. 927.

4. Omar b. Farruhān at-Ṭabarī (Suter 13) k. al-mawālīd Nuru Osm. 2951 f. 162b-2 b: ar-risāla fi'l-ahkām an-nuġūmiya Meshed fs. 17,83; ar-r. fi' stihrāg ad-damir biṭariq an-nuġūm ab. 85.

5. Abu Bekr al-Hasan b. al-Ḥasib al-Fārisi al-Kufī (Suter 62) al-muqni fi'l-mawālīd Escor. 973.

6. Alī b. Isā al-Astarlabī (Suter 23) r. al-amal bil-astarlab Leyde 1159, Bodl. I, 967, 11, Escor. 972, 3, Paris 5972, 2ae-sahifa al-āfaqiya Brit. Mus. Or 5479, 4-

7. Ahmad (Mohammad) b. Abdallah b. Omar al-Bazjar (Suter 30) k. fi kumal min dalā'ik al-ashās al-aliyāla 'l-ahdāt al-kāina fi 'alam al-kaun etc. Bibl-Wehbi de Stamboul 898, 1.

8. Abu Alī al-Haiyat (Suter 9) k. al-mawālīd Bodl. I, 373, 3; fawaid falakiya Le Caire V 291.

9. Abu Masar (Suter 28, Gesch ar Lit I 221 .6 add) 13. Bugyat at-talib fi ma'rifat ad-damir lil-matlub wat-talib wal-maglub wal-galib Le Caire V 332. 14. Ma'rifat an-nuġūm watabai an-hās Ambrosiana C 954 II 15. 15. mudakarāt fi ilm an-nuġūm Cambridge 1028. 17. r. fi ilm al-astarlab Br-Mus. 445. k. al-mi. al gad-duwal etc Br-Mus. Or 771619. k. fima dikr mā tadull alaihi 'l-ashās al-ālwiya etc. Fatih de Stamboul 3426. 20. muqāranat al-kawākib Usmaniya de St. 4688. 21. al-najala al-itna shariya Aya Sofia 2672, 6. 21. al-qiranāt fi'l-burūġ al-itna shariya en persan ib. 7. 22 ouvrage persan sans titre sur les conjonctions Kōsprūh 1624, 1. 23 une oeuvre analogue Fayzullah 1362, 4, 2144, 2

روزنامه‌جات در قفسه طاقچه بالا.

می‌دانیم مصدق با مرض سرطان فک درگذشت. آیا این یادداشت را از آن بابت برای توجه خود نوشته و از سال ۱۳۴۰ به آن بیماری دچار بوده است. نمی‌دانیم. شاید هم دیگری به آن بیماری دچار بوده است.

۱۱۷۲ - یادی از ابراهیم پورداود

چون فرزند پورداود از من خواست که چند سطر به یاد آن مرحوم از خاطراتم بنویسم این نوشته را توسط فرزندم بهرام فرستادم و ایشان خواند.

دوستان ارجمند شادروان ابراهیم پورداود از میان نامهای فارسی پوراندخت و هرمزد و آنهتا زیباترین واژگان در نگاه ابراهیم پورداود بود و آنها را بر سه کتاب ارجمند خود نام گذارد. سه کتابی که برایم بسیار گرامی است زیرا هر سه را با خط یادگاری او دارم. پورداود پوراندخت نام را نام سروهای وطن پرستانه خود گذاشت، و در برلین چاپ کرد. نامی که پیش از آن بر دختر خود نهاده بود. دو واژه دیگر نام گنجینه مقالات پژوهشگرانه او شد.

به هنگام شور جوانی که دانش آموز رشته ادبی دبیرستان فیروز بهرام بودم و کتابداری قفسه کتابهای آنجا بر عهده‌ام بود پوراندخت نام را می‌خواندم و رگه‌های ایران دوستی آن سروده‌ها در جانم جا می‌گرفت و بیش از هر مقاله سیاسی (دو سال پس از شهریور ۲۰) و گفتار درسی مرا با گذشته وطنم آشنا می‌ساخت.

پورداود در راه شناساندن ایران به گونه پژوهشی و علمی در همان زمان انجمن ایرانشناسی را بنیاد نهاده بود و جلسات درس و سخنرانیهای آن انجمن در آن مدرسه تشکیل می‌شد و برای ما جوانهای آن روز فرصتی نیکو بود که می‌توانستیم شنونده سخنان پورداود و دکتر معین و دکتر صفا باشیم. ایرانشناسی از آن هنگام در گوشم طنین خوشی افکند. نخستین بار که آن واژه زیبا و پر معنی را شنیدم دلبستگی و پیوستگی بدان قلمرو یافتم و آغاز آن مرحله را مرهون دانایی و پژوهشگری پورداودم. شرف دیدار با پورداود را از جلسات سخنرانیهای ایرانشناسی پیدا کردم به ویژه که دو تن از معلمانم - دکتر پرویز ناتل خانلری و دکتر ذبیح‌الله صفا - از شاگردان معتبر دانشگاهی او بودند و در آن ایام مجله سخن را مشترکا تأسیس کرده بودند. اگر خطا نکنم نوشته‌ای از پورداود هم در آن چاپ کرده بودند. در کلاس درس هم نامش را می‌بردند.

دبیرستان را گذراندم و به دانشکده حقوق راه یافتم. در همین سال پدرم مجله آینده را انتشار می‌داد و از پورداود - که از سالهای جنگ اول در برلین با هم دوستی پیدا کرده بودند خواسته بود مقاله بنویسد. پورداود مقاله «زن در ایران باستان» را نوشته بود و من چون نمونه‌های غلط‌گیری آن را به



پروفیسر شاکر علی خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ

خانه پورداود می‌بردم و باز می‌گرداندم فرصتی پیش آمده بود تا آشنایی به دوستی بگراید. محضرش دلنشین و گیرنده بود. درین همشینیها صحبت‌های شنیدنی از روزگارانسی می‌کرد که با محمد قزوینی و سیدحسن تقی‌زاده و محمدعلی جمال‌زاده و ایرانیان دیگر در برلین گذرانیده بود و هر گوشه‌اش برایم دل‌انگیز بود. جز آن می‌توانستم پرسشهایی را در زمینه‌های ادبی و تاریخی بکنم و بهره‌ور شوم.

در پاسخهای دلپذیر او بود که با نامهای بزرگان ایرانشناس مانند مارکوارت، نولدکه، اشپیگل، بارتلمه، گایگر، آندره‌آس، دارمستتر و اقران آنها آشنا شدم و کتابهای آنها را در کتابخانه او می‌دیدم. به تدریج دوره دانشکده من رو به پایان نزدیک می‌شد و چون موضوع رساله تحصیلی ام اقلیتهای مذهبی در ایران بود، در بخش مربوط به زرتشتیان، ایشان بیشترین راهنمایی را فرمود. پس ازین که رساله گذشت خواست تلخیصی از بخش مربوط به زردشتیان را در مجله‌ای چاپ کنم. از تشویق کردن کهتران کوتاهی نداشت. دستم بگرفت و پا به پا برد - تا شیوه راه رفتن آموخت.

پاییز ۱۳۳۳ به من گفت می‌خواهم به سیستان بروم و کوه خواجه را ببینم و چون بر تمایل من بی‌برد فرمود بیا. او چند روز پیش رفت و به شادروان جمشید سروشیان وارد شد. من با سروشیان نامه‌نویسی کرده و مقاله‌ای از او در مجله مهر چاپ کرده بودم. تا از دانشگاه اجازه گرفتم چند روز بعد به کرمان رسیدم و به پورداود پیوستم. با دوستم ناصر مفخم همراه بودم. ارباب جمشید که نمونه ایرانی با خصلت بود لطف میزبانی و مهربانی را به کمال رسانید و قافله را تا زابل همراهی کرد و بازگرداند. پورداود راه دراز کرمان تا زابل را که در آن روزگاران خاکی، کویری، دولخی، سنگلاخ و شن‌زار و بی‌آمد و رفت بود و گاه از میان تپه‌های ریگ روان می‌گذشت با روی خوش به شوق دیدار گود زره و آتشکده کرکوی و ویرانه‌های بازمانده میان هامون گذرانید و همسفران را با سخنهای دلنشین خود دلشاد می‌داشت.

آن راه دراز با خوش صحبتی پرویز سروشیان و سخنان آموزنده پورداود و گرمی و مهربانیهای ارباب جمشید در نور دیده شد. شبی را در عزیزآباد گذرانیدیم و سپس در نصرت‌آباد و پس از آن در زاهدان. به زابل که نزدیک شدیم رود هیرمند میان بیابان و شهر حایل و مانع بود. برای گذشتن از رود هیرمند که هنوز پلی نداشت بر «توتین» نشستیم و به شهر رسیدیم.

پورداود چون بر توتین نشست گفت بیگمان مردمان روزگار زردشت هم بر توتین می‌نشسته‌اند و به زیارت کوه خواجه می‌رفته‌اند و چه بلند اختریم که ما پا بر جای پای آنان نهادیم، چه لذتی و چه فرهنگی که پیوستگی دارد.

سعادت‌ی گرانقدر یارم شد که پورداود مرا بدان سفر دلپذیر برد. همان گامهای نخستین که با او برداشتم، مرا به آیین خاص شناخت سرزمین گرامیمان نزدیک کرد.

در همان روزگاران بود که آن مرد گرامی مرا به غلط گیری کتاب هر مزد نامه که به نام نوه نازینش چاپ می شد واداشت. آن کتاب بود که مرا با آگاهیهای ژرف و بسیار دل انگیز در قلمرو فرهنگ ایران باستان آشنا ساخت.

نخستین معلم واقعی من بیرون از دانشگاه او بود. بیغرضان می دانند او از بنیادگذاران نخستین و یکی از پنج شش تن پیشگام این راه فرخنده است.

چند سال پس از آن سفر دیگری با او پیش آمد و آن رفتن به کنگره بین المللی خاورشناسان در مسکو بود (۱۹۶۰). پورداود رئیس هیأت ایرانی بود و سعید نفیسی و مجتبی مینوی و دکتر محمد معین و دکتر ماهیار نوابی و دکتر احسان یارشاطر و این قلمفرسا عضو. یاد باد آن روزگاران یاد باد. درود بر روان آن دانای ایران دوست و بر شما که یاد او را دور از ایران تازه کرده اید و مرا به یاد سالهایی انداختید که از نفس گرم ایران دوستانه آن بزرگوار بهره ور می بودم.

تهران، شانزدهم شهریور ۱۳۸۵

۱۱۷۵ - یادگارهایی از معماریهای ماندگار

«گروه معماری دوران تحوّل» مرکب از سهراب سروشپانی (زاده کرمان ۱۳۳۹) - ویکتور دانیل (مشهد ۱۳۳۵) - بیژن شافعی (مهاباد ۱۳۳۹) از سال ۱۳۶۲ به کار مهمی دست یازیده اند و آن رسیدگی علمی و عکس برداری دقیق و نقشه پردازی فنی از ساختمانهایی است که در دوران تحوّل معماری - طبعاً دوره رضا شاه - ایجاد شده است.

حاصل این پژوهشها انتشار دو مجلد کتاب زیبا و عالی است که توسط انتشارات «دید» در دسترس قرار گرفته است با این مشخصات و نام:

۱) معماری کریم طاهرزاده بهزاد. تألیف همان سه دوست و همکار، تهران، ۱۳۸۴، قطع رحلی. ۱۷۶ صفحه فارسی و ۴۳ صفحه انگلیسی و مقادیری عکسها و نقشه ها که چون به آنها شماره نداده اند نمی توانم دقیقاً بگویم چند تا است. ولی تقریباً در همه صفحات عکسی آمده و بعضی از صفحه ها منحصرأ عکس است.

کریم طاهرزاده (۱۲۶۷ - ۱۳۴۲) در عثمانی و سپس آلمان تحصیل کرد. او از مشروطه خواهان بود، کتابش به نام «قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران» گویای تفکر و تمایل اوست.

آنچه از آثار و کارهای او درین کتاب معرفی شده: آرامگاه فردوسی - بیمارستان شاهرضا (مشهد) - فلکه مشهد - آرامگاه خیام - تئاتر شیر و خورشید مشهد - نمای شمالی مجلس شورای ملی - دانشگاه جنگ - کارخانه چیت بهشهر - ایستگاه راه آهن سمنان - هنرستان راه آهن تهران - ساختمان امور اداری راه آهن - ساختمان اداره پاسبانی راه آهن - در اغلب این ساختمانها نفوذ تمدن

ایرانی مخصوصاً جلوه‌هایی از تخت جمشید به چشم می‌خورد. ایران دوستی به خمیره طاهرزاده عجین بود. همان طور که برادرش حسین (هنرمند و طراح) ازین خصیصه ملی برخوردار می‌بود.

(۲) معماری نیکلای مارکف، تألیف همان سه دوست و همکار. قطع رحلی. تهران. ۱۳۸۲. ۱۶۵ صفحه فارسی + ۲۳ صفحه انگلیسی

مارکف (۱۲۶۱ - ۱۳۳۶) متولد تفلیس بود و ظاهراً در ۱۹۱۵ به ایران آمد و جزو بریگاد قزاق بود و با میربنج رضاخان همکاری داشت. از سال ۱۹۲۱ از نظامی‌گری دست کشید و به معماری که در آن رشته تحصیل کرده بود پرداخت و در ایران ماند و در دولاب (طهران) به خاک رفت

از ساختمانهای کار او: کالج امریکائی البرز - دانشسرای عالی در زمان دارالمعلمین بودن - مدرسه عالی فلاح کرج - مدرسه دارالفنون - دانشسرای مقدماتی - دو دبیرستان در همدان و ساری - اداره پست تهران - زندان قصر - ورزشگاه امجدیه - کارخانه قند کرج - سرم‌سازی حصارک - کارخانه قند ورامین - خانه‌های استادان مدرسه عالی فلاح کرج - شهرک مسکونی قند ورامین - نمازخانه حضرت مریم - کلیسای ارتدکس - مسجد امین‌الدوله در خیابان فخرآباد تهران.

ساختن بعضی ازین بناها چند سال طول می‌کشیده. مثلاً اداره پست میان ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳ - مدرسه دارالفنون میان ۱۳۰۷ - ۱۳۱۴.

برای کار بزرگ این سه دوست همکار پژوهشگر خوش سلیقه ایران دوست فقط ادامه دادن به این راه درست و اساسی را خواستاریم.

۱۱۷۶ - سندی دیگر برای اران بودن اران

در کتابخانه بریتانیا نسخه‌ای خطی در زمینه داستان سلیمان به شماره Add ۹۸۳۸ هست که آقای آن را تصحیح کرده است.

نام مؤلف این متن با ارزش از اواخر قرن ششم هجری (یا آغاز قرن هفتم) شرف‌الدین زین‌الاسلام... امام الانمة مفتی اران و آذربایجان (کذا به دال) یاد شده است و نیک مشخص است که از آن دوران نام این سوی ارس و آن سویش چه می‌بوده است.

این نسخه مورخ ۸۹۰ است به خط محمدبن علی السلطانیوی (یعنی از اهالی سلطانیه).

فارس پژوهی

عمادالدین شیخ الحکامی شماره‌های ۱۰ تا ۱۴ از مجموعه آثار فارس پژوهی را منتشر کرد. البته عمده آنها مربوط به کارزون است. همش پایدار باد که یک تنه بیش و بهتر از مؤسسات دانشگاهی و فرهنگی شهر خویش کتابها و پژوهشهای خوب منتشر کرده است.

- ۱۰- کازرونیه (مجموعه مقالات کارزون شناسی). دفتر دوم حاوی هجده مقاله در زمینه های آموزش و پرورش و روزنامه نگاری - اسناد و نسخه های خطی - باستان شناسی و معماری - خاندانها و رجال - گویش شناسی (۱۳۸۵).
- ۱۱- کازرونیه (مجموعه مقالات کارزون شناسی). دفتر سوم. مقالات مردم شناسی نگارش حسن خاتمی. حاتمی از برگزیدگان گردآوری اطلاعات مردم شناسی و فرهنگ برمی آن خطه. (۱۳۸۵).
۱۲. کتیبه های پهلوی کارزون. پژوهش دکتر سیروس نصرالله زاده. در معرفی هفده کتیبه بازیافته در ناحیه کارزون: سه کتیبه رسمی و چهارده کتیبه گور نبشته. (۱۳۸۵).
۱۳. کتابنامه باستان شناسی استان فارس، به کوشش علی رضا عسکری جاوردی. حاوی ۱۸۶۲۰ مدخل معرفی کتاب و مقاله به زبانهای اروپایی و فارسی (۱۳۸۵).
۱۴. جغرافیای تاریخی بیشابور و کارزون. از دکتر جهانبخش ثواقب از پژوهشهای ضروری است که جایش خالی بود (۱۳۸۵).

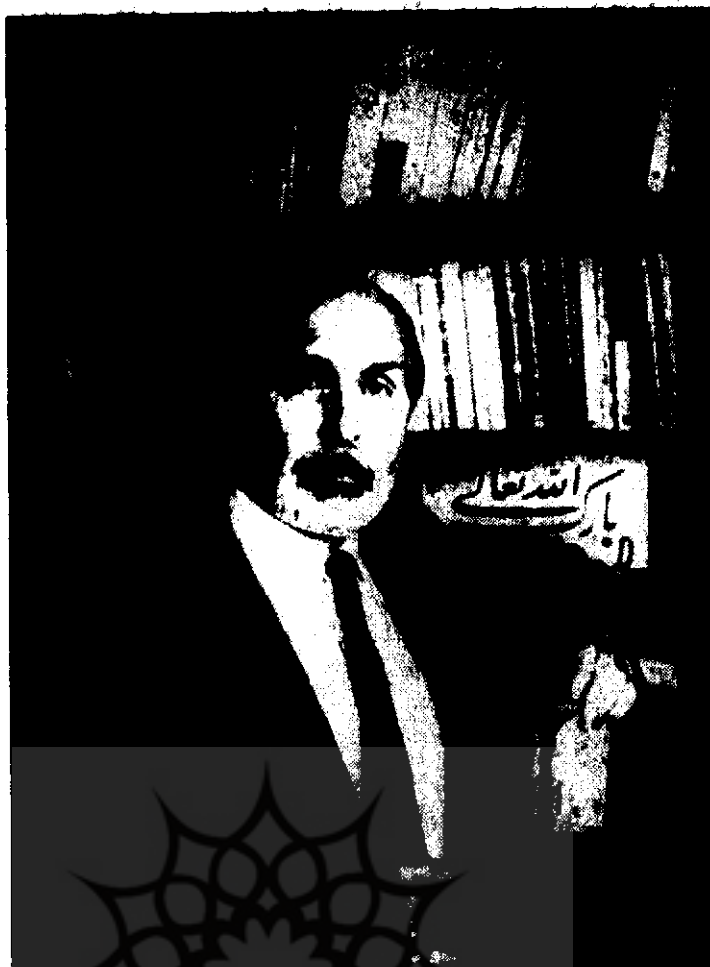
۱۱۷۷- نامه به دکتر سیدحسین نصر

۷ دی ماه ۱۳۵۷

دوست عزیزم درباره پیشنهاد محبت آمیزی که فرمودید هر چه فکر کردم به مناسبت لزوم تحولات جدی صوری و ذاتی که در آن کتابخانه باید داد خود را قادر و متناسب نیافتم و با عرض معذرت به استحضار می رسانم که مشکل آنجا با رفتن یکی و آمدن دیگری حل شدنی نیست. تصور می کنم که باید نسبت به آتیه چنان طرحی که سرانجامش نامعلوم است نخست اخذ تدبیری کرد و سپس کسی را بدان گماشت و یا آن را بر وظایف دیگری الحاق کرد تا کار نسنجیده ای نشود شاید در صورتی که مصلحت بدانید در اول وهله سه چهار نفری که از لحاظ مجموعه فرهنگی در امور کتابخانه های ایران مطلع و مخصوصاً بطور سنتی بصیر باشند و نسبت به مسائل فرهنگ ملی خبیر از نوع آقایان زریاب دانش پژوه مأموریت بیابند که بودن یا نبودن یا تغییرات نام آن سازمان را بسنجند و طرحی و نظری بدهند که سرانجام پذیر باشد.

در صورتی که امر خیلی معجل نیست مخلص، اواخر دی ماه به طهران برمی گردد و حضوراً هم می تواند مشکلات و مسائلی را که می داند در آنجا هست توضیح بدهد.

تصور می کنم شاید بتوان بعضی وظایف را مشترک و یک کاسه کرد تا از دوباره کاریها پیشگیری شود و با نبودن افراد کافی و قابل، به اندازه لازم، کاری نکرد که همه جا نیمه فلج باشد. درین موضوع دلائل و نکاتی هست که مبنی بر سستهای مملکتی و تاریخی است و باید حضوراً و مبسوطاً بدان



۲۴.

N° 517



RÉCÉPISSÉ D'UN ENVOI RECOMMANDÉ

Étiquette n° 510 ou 510 bis

PARIS 08 CANTON CHATEAU D'ELYSEES CO.

28 XII 78

12^h 05

8 0 7

A remplir par l'expéditeur - Cochez la case correspondant au taux choisi (voir au dos)

R 1

R 2

R 3

R 4

R Ét

DESTINATAIRE : M Dr Nassr

Visa de l'agent

à Tehran

Date	H	PRIX	Nature de l'objet n°	Services Spéciaux	Taux Rec.	Contre remboursement
------	---	------	-------------------------	----------------------	--------------	----------------------

● رسیدنامه سفارشی که از پاریس به دوستم دکتر نصر فرستادم.

اگر خاطرتان باشد در بدو امر که تأسیس آن کتابخانه را اعلام کردند در کمیته فنی که بطور تشریفاتی بود و در خدمت خودتان و آقایان زریاب و دانش پژوه و یکی دو نفر دیگر بودیم^۱ هدف و وظایف طور دیگری عنوان شد و بعداً به صورتی درآمد که خودتان بهتر می دانید که چه شده است و طبعاً تجدید نظر و به سامان رسانیدن کارهای آنجاست که لزوم استشاره و اخذ تدابیری را ایجاب می کند.

با تجدید مراتب ارادت و مودت دیرین

در شماره پیش نو شتم که تلگراف معذور بودن به دوست گرامی دکتر سیدحسین نصر فرستادم و چون رسید آن را پیدا کردم چاپ می کنم. متعاقب آن نامه ای هم فرستادم که تلویحاً متضمن گرفتاریهای اساسی بود که در مورد کتابخانه پهلوی وجود داشت و می بایست ترتیب اصولی برای آن اتخاذ می شد. متن آن را از روی سوادى که نگه داشته ام از لحاظ مباحث مربوط به تاریخ کتابداری ایران به چاپ می رساند.

۱۱۷۸ - مجموعه عزت ملک ملک

دوم آذر ماه به کتابخانه ملی ملک برای مراسم دلپذیر و شکوهمندی رفتیم. ازین رو که سرکار بانوی گرامی ایران دوست - عزت ملک دختر شادروان حسین ملک مجموعه عتیقه های بسیار ارزشمندی را که از دوران علاقه مندی به این رشته گرد آورده بود به کتابخانه و موزه پدرش می سپرد. ایشان چون با فرزندى از خاندان سودآور همسر بود اغلب به این نام خانوادگی شناخته می شود. یادگار از شوهر مرحومشان دو فرزند فرهنگ گستر است یکی ابوالعلاء که در عرصه مطالعات ایرانی (در قلمرو هنرهای تصویری و تاریخی) امروز شهرتی به سزا دارد و دیگری حسینعلی که سازمان دانشگستر را برای نشر معارف در تهران ایجاد کرده.

نقاشی که خانم سودآور گرد آورده و به مردم ایران هدیه کرده تعدادی پرده نقاشی روغنی یا آب رنگ (حتی از کمال الملک)، نسخه خطی مذهب و مجلل، قطعه خوشنویسی، قلمدانهای ممتاز و اعجاب انگیز، فرمان و نوشته، و بالاخره یک کتیبه سنگی شکسته خط میرک خراسانی از سال ۸۸۹ ناگفته نگذارم که تعدادی از پرده های نقاشی صورت ناصرالدین شاه است و یکی صورت وثوق الدوله (حسن) که مرحوم علی وثوق چون در چرخ چنبری روزگار گرفتار شده بود آن را به آقای باقر ترقی فروخت و این جا ملتفت شدم خانم سودآور که قدرشناس هنرهای والاست آن را

اتباع کرده است.

کتابخانه ملک نمونه بینش فرهنگی حسین ملک و همت والای اوست. زمانی به گردآوری نسخه‌های خطی پرداخت که این متاع از رونق درخشان روزگاران تیموری و صفوی و قاجاری افتاده بود و هر کس به دنبال آن نبود.

در یادداشتی که در دفتر نمایشگاه نوشتم یادآور شدم می‌باید یاد از زحمات احمد سهیلی خوانساری و احمد گلچین معانی فراموش نمی‌شد و به نحوی از آن‌ها و حتی سرهنگ محمدعلی نجاتی - افرادی که در آن کتابخانه کار می‌کردند شده بود.

حسین ملک ادیب و فاضل و نکته‌سنج و با پشتکار بود. از سیدحسن تقی‌زاده شنیدم که می‌گفت وقتی وزیر مالیه شدم یکی از روزها که به اداره می‌رفتم (و همیشه صبح زود می‌رفتم) حاج حسین آقا را دیدم که لب پله اداره نشسته و هنوز کسی نیامده بود. سلام کردم و پرسیدم چرا اینجا نشسته‌اید. گفت آمده‌ام که از دست ظلم و جور اعضای شفاشکوه کنم. نشانه آن بود که حاجی با سماجت جبلی که داشت راضی به آن نبود که به اموال او چشم طمع دوخته شود. در مورد زمینی هم که حالا تبدیل به کتابخانه شده است بنای رفتارش با دولت محمدرضا شاه بر مقاومت بود و به هیچ روی رضای داد که زمین وقفی او که برای کتابخانه وقف کرده بود به کار دیگری اختصاص یابد.

پدرش حاج کاظم ملک التجار هم از مردان محکم روزگار خود بود و جز آن مردی ادیب و بلیغ نمونه نامه‌هایی که از و دیده‌ام همه در کمال زیبایی و مملو به صنایع ادبی و بلاغی است.

چون جریان اقدام حاجی حسین آقا درباره فهرست نویسی نسخ خطی کتابخانه‌اش را در مقدمه‌های دوازده جلدی آنجا نوشته‌ام به تکرار نمی‌پردازم. این تعداد از اشیاء اهدائی که معرفی می‌شود قسمتی است از فهرست گردآورده آقای سعید نائینی.

۱- قرآن قطع وزیری با جلد گل و بوته‌ی ۲۴×۳۵
مرغش
کاتب: محمد شفیع تبریزی
است.

۱۲۴۶ ه. ق

۳- قرآن به خط احمد تبریزی

۱۸×۲۹

۱۳۰۰ ه. ق

با جلد پارچه‌ای نقره‌دوزی شده.

خط نسخ عالی

۱۷×۲۵

۲- جزء پنجم قرآن

با جلد گل و بوته و اسلیمی‌های زرین با

دو صفحه‌ی اول مذهب

کتیبه‌ی بر حسب امر بندگان حضرت اجل

خط ثلث (ریحان)

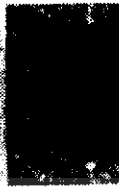
کتابخانه و موزه ملی ملک

چلیپای نستعلیق
خوشنویس: امیرعلی هروی (۱۷۰-۱۵۱ هـ. ق)
دارای تذهیب و حاشیه گل و مرغ
اندازه اثر: ۲۶×۳۹
جدول چلیپا: ۹×۱۸/۵



Chalipa Nasta'liq
Calligrapher: Mir Ali Heravi (1465-1543)
Illuminated and patterned with Flower and Rose
Size: 26.39 cm
Table: 9.18.5 cm

چلیپای نستعلیق
خوشنویس: امیرعلی هروی (۱۷۰-۱۵۱ هـ. ق)
دارای تذهیب و حاشیه گل و مرغ
اندازه اثر: ۲۶×۳۹
جدول چلیپا: ۹×۱۸/۵



Chalipa Nasta'liq
Calligrapher: Mir Ali Heravi (1465-1543)
Illuminated and patterned with Flower and Rose
Size: 26.39 cm
Table: 9.18.5 cm

نقاشی رنگ و روغن
صویر حسن وثوق (وثوق الدوله)
اثر: محمد غفاری (کمال الملک)
اندازه اصل اثر: ۷۲×۶۲
۱۳۳۵ هـ. ق



Oil color painting
Picture of Hassan Vosuq (Vosuq ad Dowleh)
Painter: Mohammad Ghafari (Kamal al Mulk)
Size: 62/72 cm
Date: 1916

نقاشی رنگ و روغن
شان نظامی ناصرالدین شاه از قشون فرانسه
به همراه ولیعهد و احتمالاً سیهالار
هنرمند نامعلوم



Oil color painting
Military Parade Of Nasser ad-din Shah with
picture of Prince and his Commander
Painter: Anonymous

نقاشی رنگ و روغن
صویر ناصرالدین شاه
اثر: محمد غفاری (کمال الملک)
۱۲۹۸ هـ. ق



Oil color painting
Picture of Nasser ad-din Shah
Painter: Mohammad Ghafari (Kamal al Mulk)
Date: 1880

فرمان (از فرمان دولت عثمانی)



Scroll (one of the Ottoman scrolls)

خوشنویسی
چندقطعه خوشنویسی در یک نایلون
خوشنویس: علی اکبر حسینی (سید گلستانه) ۱۲۷۲-۱۳۱۹ هـ. ق
نقشه: علی اکبر حسینی (سید گلستانه) با زمینه قرمز، نستعلیق و مابقی شکسته نستعلیق
۱۳۱۹ هـ. ق



Calligraphy
Calligrapher: Ali Akbar Hosseini (Seyyed Golestanchi)
1901, 1888
Calligrapher: Ali Be Kamalehi - With Red Background, Nasta'liq and
Calligrapher: Nasta'liq
Illuminated on Edge

اکرم آقای امین السلطان وزیر در بار.

۱۳۱۵ هـ. ق

۴- طومار قرآنی

خط غبار و ثلث (با زمینه‌ی خط غبار)
برخی خطوط به شکل گل با رنگ قرمز، آبی و
سبز

قطع رحلی با خط نسخ ممتاز و تذهیب عالی و
مرصع و ترجمه‌ی نستعلیق ممتاز علی نقی
شیرازی به سنگرف
جلد سوخت و معرق میثن قهوه‌ای

۲۸ × ۴۳

۵- قرآن کامل

به خط نسخ عالی
تذهیب و مرصع
سده‌ی ۱۳ هـ. ق

این قرآن در صفحه‌ی آخر به خط مظفرالدین
شاه به علی اصغر خان اتابک اعظم هدیه شده
است.

۹- کلیات سعدی شیرازی

تذهیب دو صفحه‌ای اول عالی با جلد گل و
مرغ لاک‌ی

کاتب: علی نقی شیرازی

خط نستعلیق عالی، مرصع و مذهب عالی

۱۳۱۹ هـ. ق

۶- قرآن رحلی

جلد طلاکوب معرق و کتیبه‌ای به خط ثلث
قرن دهم هـ. ق

سرلوح تذهیب عالی و بین السطور
طلاندازی شده.

۲۱ × ۳۱

۷- قرآن

کاتب: یوسف ابن فتاح الحسینی اردبیلی

۱۰- کلیات سعدی شیرازی

به خط نسخ ممتاز، ترجمه به خط نستعلیق

کاتب حاجی آقا جان اصفهانی

شکسته نستعلیق

سنگرف

۱۲۴۶ هـ. ق

۱۳۲۴ هـ. ق

سرلوح و جدول و حاشیه مذهب و مرصع
عالی، متن و حاشیه به صورت چلیپا نوشته
شده است.

قطع وزیری، دو صفحه‌ی اول مذهب مرصع
عالی با جلد لاک‌ی گل و مرغ

۱۳ × ۲۷

۱۵ × ۲۳

۸- قرآن

دارای جلد گل و مرغ ممتاز لاک‌ی

خط محمد شفیع بن علی عسگر ارسنجانی

۱۱- دیوان منوچهری
 این دیوان برای دوست محمدخان
 معیرالممالک تهیه شده است.
 کتیبه‌ای به خط نستعلیق ممتاز به نام وی روی
 جلد و تصویر وی پشت و روی جلد به
 صورت لاک‌ی.

رقم میرعلی (هروی)
 زمینه: مرصع و مذهب، حاشیه‌ی گل‌های
 ختانی
 ۲۶ × ۳۹
 قرن دهم

۱۶- قطعه چلیپای نستعلیق

رقم میرعلی هروی
 زمینه: مرصع و تذهیب با حاشیه‌ی گل و مرغ
 ۳۹ × ۲۶

۱۷- قطعه‌ی خوشنویسی

شکسته نستعلیق و نستعلیق
 رقم سید گلستانه
 قطعات به هم چسبانده شده است و دارای
 تاریخ‌های مختلف (۱۳۱۲، ۱۳۱۰ و...) است.
 حاشیه‌ی تذهیبی گل و مرغ ساده با قاب خاتم
 ۶۱ × ۷۶

۱۲- وقفنامه

به خط نسخ ممتاز
 طومار بلند با حاشیه‌ی که سجالات و وقف و
 مهرها در آن آمده، جدول زرین و لاژوردی.

۱۳- مبیعه نامه

به خط نسخ و ثلث
 ۹۰۰ هـ. ق
 مجدول مشکی و زرین
 دارای شواهد و اعترافات

۱۴- فرمان با مهر ظفرای سلطان عثمانی

نوشته شده در قسطنطنیه
 ۹۶۸ (ق)
 خط دیوانی (بخشی زرین، بخشی با مرکب و
 بخشی با شنگرف نوشته شده است).

۱۸- نقاشی رنگ و روغن
 تصویر ناصرالدین شاه
 رقم خانزاد محمد غفاری
 ۱۲۹۸ هـ. ق

روی نوشته افشان زرین

۸ سطر

۴۸ × ۸۱

مهری داشته که از بین برده‌اند.

۱۹- نقاشی رنگ و روغن

تصویر حسن وثوق (وثوق‌الدوله)
 ۱۳۳۵ هـ. ق

۱۵- قطعه چلیپای نستعلیق

۷۲ × ۶۲

۲۰- نقاشی آبرنگ

کلاژ روی صفحه‌ی مذهب

تصویر احتمالاً امیرکبیر

بدون رقم و تاریخ

تصویر نقاشی و بریده شده بر روی صفحه‌ای

دارای حاشیه‌ی تذهیبی چسبانده شده است.

۲۴- نقاشی آبرنگ

تصویر میرزا عبداللّه پیشخدمت باشی، نواب

اعظم افخم علیقلی میرزا دام اقباله در سن سی

و سه سالگی و میرزا اسماعیل منشی کتابدار

رقم میرزا ابوالحسن خان نقاش باشی غفاری

کاشانی

۴۰ × ۵۳

۲۱- نقاشی آبرنگ

شبهه اتابک اعظم امیر مفخم میرزا تقی خان

سده‌ی سیزدهم ه. ق.

بدون رقم و تاریخ

۱۸ × ۲۷

۲۵- نقاشی آبرنگ

چهره‌ی ناصرالدین شاه قاجار

تذهیب و مرصع

حاشیه: کتیبه‌ی نستعلیق، شعر حافظ با مطلع:

ای قبا‌ی پادشاهی راست بر بالای تو

تاج شاهی را فروغ از گوهر والای تو

۱۹ × ۳۲

۲۲- نقاشی آبرنگ، نیمه کاره

سه پسر جوان (فرزندان فرخ خان امین‌الدوله،

وزیر خارجه‌ی ناصرالدین شاه)

سده‌ی سیزدهم ه. ق.

بدون رقم و تاریخ

۲۳ × ۱۹

۲۶- نقاشی آبرنگ

تمثال خورشید همال اعلی حضرت شاهنشاه

کل ممالک ایران السلطان بن سلطان بن سلطان

ناصرالدین شاه غازی قاجار خلد الله ملکه

تصویر جناب امیر الامراء و العظام مقرب

دربار سپهر احتشام سیف الملک عباس قلی

خان میر پنجه نیلچی بزرگ دولت علیه ایران

مامور دولت بهینه روسیه

تصویر مبارک جناب جلالت ماب اجل

اعظم اکرم امجد ارفع اعتماد الدوله العیه میرزا

آقاخان صدر اعظم افخم مدظله العالی رقم

محمد حسن افشار

۵۵ × ۴۵

۲۳- نقاشی آبرنگ

تصویر میرزا محمد تقی در سن چهل و هشت

سالگی (مقرب دربار گردون اقتدار میرزا

محمد تقی در سن چهل و هشت سالگی).

رقم میرزا ابوالحسن خان نقاش باشی

۱۲۶۳ ه. ق.

۲۹ × ۱۸

۲۸- پنج عدد سرقلیان نقره و طلای مینا کاری

۲۷- دوازده عدد قلمدان لاکي (۲ عدد جعبه‌ای و مرصع و مابقی کله گرد و مدوری است).
دوره‌ی قاجار

سعید نائینی

دوره‌ی قاجار

۱۱۷۹- گلایه از بی‌اعتنائیها

بخشی از نامه‌ای است که دوست فاضلم پرویز اذکائی از همدان نوشته است: ۱۳۸۵/۹/۱۲
در ضمن، مطلبی که به نظرم رسید خاطر خاطر سرور دیرینم را - جسارتاً بدان مستحضر نمایم، این که در بخش «ایران‌شناسی» مجلهٔ وزین بخارا (شمارهٔ ۵۵/مهر - آبان ۱۳۸۵) در جزو تازه‌های ایران‌شناسی (فقرهٔ ۱۱۵۲x) در خصوص متن رسالهٔ زروانی «علمای اسلام» از جمله مرقوم فرموده‌اید: «چون خبر چندانی ازین رساله در زبان فارسی نیست، مناسب است تلخیص اطلاعات مربوط به سوابق شناخت و چاپ شدن (رسالهٔ) علمای اسلام را از مقالهٔ (G. Colapaoli، که چاپ جدیدی از آن در Eurasian Studies نموده) نقل کنم... (الخ)» [ص ۶۲]. خواستم عرض کنم که این «بخت برگشته» همدانی، متن این رساله را بیست و یکسال پیش به نحو احسن (علمی - انتقادی) و به طور اکمل با شرح سوابق امر تاریخی و طبع‌های آن ویراسته و در دو جا (دو بار) هم چاپ شده (که حسب قول مرحوم دکتر احمد تفضلی - طاب‌ثراه - متن «نهائی و کامل» آن می‌باشد) و خود آن حضرت هم در «فهرست مقالات فارسی» هر دو چاپ را به قید ضبط آورده‌اید:

۱. جلد پنجم (ص ۳۶۷)، ش ۷۵۷۳ (در) ماهنامهٔ چیتا، ۳ (۱۳۶۴)، ص ۶۰۹ - ۶۲۲.

۲. جلد ششم (ص ۵۳۷ و ۷۷۷)، ش ۱۳۸۰۴ (در) میراث اسلامی ایران، ج ۴ (۱۳۷۶)، ص ۵۸۱ - ۶۰۰.

منتها از بخت بد ما نویسنده‌های ایرانی، ایران‌شناسان خارجی اغلب و بلکه تمامی - چنان که نیک واقف و مستحضر هستید - اصولاً «عارشان می‌آید» که به کارهای ما ایرانیها «نیم‌نگاهی» بیندازند، یا احیاناً اشارتی و یادی بنمایند؛ زیرا که ایشان ما را «قبول» ندارند، از روی «خود محوری» و «خود گنبدینی»، تبختر و تفرعن «ارباب» مینشانه - چنان که مزارا هنوز هم «رعیت» فکری - علمی و قلمی‌شان می‌پندارند و اصلاً جزو «حشرات الارض» هم به حسابمان نمی‌آورند، عمداً - با وجود اطلاع کامل - به کارهای ما اعتنایی نمی‌کنند، چه ما را - هزار بلا نسبت شما و دیگر اساتید صاحب قلم - «قاذورات» می‌دانند. اگر کاری، اثری، تحقیقی، متن مصححی از ما صادر گردد، که بر کمال آن اجماع اهل فن و نظر واقع شود همانا «دلشان بدرد می‌آید»، چون مار زخمی به خود می‌پیچند... فوراً در مورد آن «توطئه سکوت» می‌کنند.

اینجانب تجارب بسیار تلخ و خاطرات موفور و نمونه‌های فراوان از چنین واکنش‌ها و رفتار و برخوردهای ایشان دارم (مسئلاً شما بیشتر از من واقفید و می‌دانید). تنها یک نمونه اخیراً - طبع الآثار الباقية بیرونی را گواه می‌آورم (که جوایز علمی متعددی در ایران و انیران به آن تعلق گرفت) جقد و حسد و کینه توأم با «ناباوری» کسانی را (که شما خود آنان را خوب می‌شناسید) برانگیخت؛ یکی‌شان در خارج بی‌رو در بایستی به من گفت: «خیال نکن، کشور شما هنوز مستعرة سیاسی ماست، و بدان که فعلاً در تحریم فرهنگی ما هستید...» (به عین عبارت نقل شد) و به تلویح افزود که «این غلطها بشما نیامده، که روی دست زاخانو و نولدکه و دُخویه و... بلند شوید...» (الخ).

در خاتمه از آن استاد بزرگوارم اجازه می‌خواهم چند سطر را که هم در این خصوص در مقدمه کتاب حکیم رازی (صفحه ۵۵) نوشته‌ام در اینجا به نقل آرم:

«گرفتاری و بدبختی ما این است که اهل فلسفه و حکمت پژوهان در ایران، چنان که اغلب احساس می‌شود، با یک ناباوری و خودکم‌بینی - اگر نه خودباختگی - تتبعات و تحقیقات راجع به وجود فلسفه در ایران باستان را، یا پژوهش‌هایی که رهنمون به تأثر فلسفه یونان از حکمت مغان ایران می‌شود، با بی‌اعتنایی تلقی می‌کنند؛ و در بهترین حالات - چنان که متأسفانه یک رسم و عادت در این ملک شده - منتظرند که این حرفها بر زبان و خامه یک نفر غربی - یعنی شرقشناس یا ایرانشناس اروپایی - آمریکایی جاری شود، که البته نسبت به آن هم غالباً یا بی‌وقوف و یا بی‌اعتنا می‌مانند. در هر حال، این موضوع کاملاً بدیهی را قبول نمی‌کنند که هیچ محقق یا مورخ بسیار ایران‌دوست غربی، هرگز نمی‌آید که از منشأ و مبدأ فرهنگ و تمدن خودش - یعنی - یونان باستان، فقط به صرف حقیقت، در برابر ایران باستان چشم پبوشد، و خاستگاه ایرانی را ترجیح نهد و فضل و سبق و تقدّم فضل برای آن قائل شود».

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با احترام و اخلاص تمام
پرویز اذکانی

پرتال جامع علوم انسانی